

# نوشتن همین و تمام!

رویا صدر  
تصویرگر: سام سلماسی



## کتاب کوبیده با گوجه اضافه

این کتاب که به شیوه روزآمدسازی حکایات فولکلوریک نوشته شده، به بازگویی خاطراتی می‌پردازد که مثل خوره روح و جان راوی را خورده و از هضم رابع گذرانده است. با هم حکایتی از این کتاب را می‌خوانیم.

روزی، روزگاری کتابی از کتابخانه بیرون آمد که خواننده پیدا کند. کمی که رفت، دید تا چشم کار می‌کند شاگرد مدرسه است که نشسته پای موبایل و لپ‌تاپ و دریغ از یک ذره خواندن و نوشتن. کتاب رفت نشست کنار یک دانش‌آموز. این‌ور و آن‌ور را نگاه کرد بلکه کتابی گیر بیاورد، اما هرچه چشم انداخت چیزی پیدا نکرد. او که حسابی حرصش گرفته بود گفت: «ای دانش‌آموز! چرا تو اهل خواندن کتاب نیستی؟» دانش‌آموز با تعجب گفت: «اگر من اهل خواندن و نوشتن بودم، می‌بایستی معلم هم اهل خواندن و نوشتن بود.» کتاب رفت سراغ معلم. گفت: «ای معلم! چرا تو اهل خواندن و نوشتن نیستی که شاگردت هم اهل خواندن و نوشتن نباشد؟» معلم گفت: «اول درست حرف بزن و ادب داشته باش. در ثانی، اگر من اهل خواندن و نوشتن، بودم می‌بایستی استاد هم اهل خواندن و نوشتن بود.» کتاب رفت سراغ استاد دانشگاه. گفت: «ای استاد! تو چرا اهل خواندن و نوشتن نیستی که معلمت هم اهل خواندن و نوشتن نباشد که شاگردش هم اهل خواندن و نوشتن نباشد؟» استاد که از این همه خواندن و نوشتن سردرد گرفته بود و نمی‌دانست کار ممکن است به کجاها بکشد، گفت: «این مسئله خیلی ریشه‌دار است و من مقاله‌ای در این زمینه کیبی - پیست کرده‌ام که به‌زودی در نشریات جهانی و منطقهای منتشر می‌کنم و شما هم دخالت نکن و برو سر معرفی کتاب بعدی...»

### چند می‌گیری برایم مقاله بنویسی

این کتاب روایتگر زندگی خستگی‌ناپذیر یکی از خادمان بزرگ فرهنگ و دانش در جوامع بشری میرزا مظفر بیدهندی (م - ه - شاخ شمشاد) است؛ همو که با دستمزدی ناچیز سفارش مقاله قبول می‌کند تا دانش‌آموزان و دیگر دوستان و آشنایان از راه‌های دور و نزدیک، بتوانند درجات تحصیلی و شغلی‌شان را بالا ببرند و بدین‌وسیله نویسندگان را در تهیه مبلغ اجاره‌خانه یاری نمایند. این کتاب را «انجمن دلسوختگان اوقات فراغت بشری» چاپ کرده است. خواندن آن به کلیه کسانی که دوست ندارند ایام فراغت‌شان را با نوشتن هدر دهند، توصیه می‌شود.

### حلو حلو کردن مرغ مقلد

این کتاب با محوریت روش‌های کور کردن خلاقیت دانش‌آموزان در زنگ نگارش سامان‌یافته است. بخش اول کتاب تحت عنوان «گور بابای خلاقیت» به معلمان آموزش می‌دهد که چگونه با موضوعات تکراری و کلیشه‌ای غول خلاقیت را در بچه‌ها بکشند و آن‌ها را از شر آن تا ابد راحت کنند. بخش دوم کتاب که با اتکا بر نظریات انسان‌شناسی انسان‌های نئاندرتال سامان‌یافته، نشان می‌دهد چگونه می‌توان تحت تأثیر تجربیات فردی، کتاب درسی نوشت و با رویکرد به آموزه‌های زنگ نگارش دوران غارنشینی، روحیه احترام به نیاکان را از همان ابتدا در دانش‌آموزان نهادینه کرد. بخش سوم تحت عنوان «غلط بنویسیم» شامل هزار و پانصد الگوی انشا برگرفته از نوشته‌های دانش‌آموزان است و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با همان زبان محاوره‌ای تلگرامی و تلگرافی، شاخ غول نوشتن انشا را شکست و نمره گرفت.

### چه کسی جاخالی‌های تکالیفم را پر کرد

کتابی است شامل هفتصد و هشتاد راهکار برای جلوگیری از ضایع کردن وقت و فکر دانش‌آموزان که با خلاصه‌نویسی، گزارش‌نویسی، جزوه‌نویسی، یادداشت‌نویسی و دیگر نویسی‌های عالم بشریت به هدر می‌رود. این کتاب که به وسیله مش قنبر مال‌میرآبادی (م - ر - پریچهر) به زیور طبع آراسته شده، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با اتکا بر «طرح سؤال با مکانیزم جاخالی گذاشتن»، از هر نوع فکر کردن آزاد دانش‌آموزان دلبند جلوگیری کرد. استفاده از این کتاب به معلمانی که می‌ترسند دانش‌آموزانشان با ارتکاب به عمل نوشتن، خدای‌ناکرده به ضعف‌های درسی‌شان پی‌برند و بدین‌وسیله سرخورده و دپرس شوند و به دام اعتیاد بیفتند، توصیه می‌شود.

### مدادت را قورت بده

این کتاب که شامل واریزی‌های کتاب «سنجش خرد ناب» دکارت است، چهارصد و پنجاهمین کتابی است که توسط «انوشه، عزیز دل بابا» نوشته شده است. انوشه که دارد دوران تحصیل را در دبستان با موفقیت خارق‌العاده‌ای طی می‌نماید، از بدو تولد نوشتن را با سرودن اشعاری درباره زرافه‌های بور کینافاسو و پنگوئن‌های قطب شمال و رمان‌هایی درباره کمپلکس‌های روانی کودکان و نوجوانان و سایر رده‌های سنی شروع کرده است. کتاب «مدادت را قورت بده» را نشر انوشه (که به انتشار کتاب‌های وی اختصاص دارد) منتشر کرده است. عمه انوشه، که قربانش می‌رود، در مورد آثارش می‌گوید: «از نویسنده‌ها می‌خوام که به ذره فکر روحیه نابغه‌هایی مثل انوشه باشند... این بچه حال‌حالاها می‌خواد کتاب چاپ کنه... طفلکی سرخورده می‌شه می‌بینه به نویسنده‌ای داره سر دستمزد کتابی که می‌خواد به اسم انوشه چاپ بشه، با بابای انوشه چونه می‌زنه... چی بگم والا... انسانیت از بین رفته...»

